

سلفیت میان موافقان و مخالفان

نگارنده:
محمد شاکر الشریف

مترجم:
مسلم ایمانی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam۱۱.com

فهرست

۱اشاره
۳مفهوم سلفیت و چالش‌های فراروی آن
۸برخی از برداشتهای نادرست درباره‌ی منهج سلفی
۱۲حمله‌ی همه‌جانبه‌ی جریان‌های نوین به منهج سلفی
۱۴ستیز با منابع و مصادر اسلامی
۱۶ستیز با جنبه علمی و کاربردی منهج سلف
۱۶ستیز با اصول و نمادهای منهج سلفی
۱۷میدان عمل و فعالیت در عرصه منهج سلفی
۱۸چالشهای فراروی منهج سلفی
۱۸چالشهای بین المللی
۲۰چالشهای محلی و منطقه ای
۲۲چالشهای داخلی سلفیت
۲۳چگونگی رویارویی با چالشهای فراروی منهج سلفی
اصول و ضوابط مورد نیاز برای رویارویی با چالشهای فراروی این
۲۸دعوت

بسم الله الرحمن الرحيم

اشاره

خدای متعال، می‌فرماید: **اَيَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌُ** [آل عمران: ۱۰۶] یعنی: «روزی که برخی چهره‌ها، سفید و برخی چهره‌ها، سیاه می‌شود». ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: «اهل سنت، در آن روز، سفیدرو هستند و اهل بدعت و اختلاف، در آن روز سیه‌رو می‌باشند و چهره‌هایشان، سیاه می‌شود». اهل سنت، همان پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند؛ آنان، سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بر هر سخن دیگری مقدم می‌دارند و به جماعت و یکپارچگی در حق فرا می‌خوانند؛ بر عکس بدعتی‌ها که سنت‌های آن حضرت صلی الله علیه و آله را کنار می‌گذارند و با آن مخالفت می‌کنند و با سرپیچی از سنت‌های ایشان، راه تفرقه و اختلاف را در پیش می‌گیرند. اهل سنت و جماعت، همان سلف صالح و گذشتگان نیکوکار ما اعم از صحابه و تابعین و پیروان خوب آنان هستند.

از آن‌جا که یکی از سنت‌های جاری خداوند، درگیری اهل حق و اهل باطل با یکدیگر است، می‌بینیم که اهل سنت و جماعت، در طول تاریخ، دشمنان زیادی داشته‌اند. در عصر حاضر نیز در ادامه‌ی خط ستیزه‌گری با اهل حق، عامل جدیدی به نام جنگ اندیشه‌ها و شیخون فرهنگی، از خارج و از جانب دشمنان اسلام بویژه آمریکا، وارد چارچوب اسلام شده و در

ردیف دشمنان اهل سنت و جماعت قرار گرفته است. دشمنان اسلام و در رأس آنها، آمریکا، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، جنگ همه‌جانبه‌ای بر ضد اهل سنت و جماعت را آغاز کرده‌اند تا از طریق تحمیل سیاست‌های جدید بر کشورهای اسلامی، دنیایی نوین و عاری از حقیقت اسلام، ترسیم نمایند که تنها نام اسلام را با خود یدک بکشد و بدین‌سان مسلمانان و کشورهای اسلامی را زیر سلطه‌ی خود و اجرای سیاست‌های خویش درآورند. متأسفانه در این میان بسیاری از کشورها، به خواسته‌های دشمنان تن داده و در راستای سیاست‌های آمریکایی و ضداسلامی گام برداشته‌اند..

گفتنی است: هرچند کافران و دشمنان اسلام، در مقاطعی به موفقیت‌هایی دست می‌یابند، اما این، سنت الهی است که فرجام نیک، از آن نیکوکاران و پرهیزکاران می‌باشد؛ از این‌رو سرانجام شیخون فرهنگی و نظامی دشمنان اسلام گرچه به درازا بینجامد، چیزی جز زیان و شکست نخواهد بود: **اِنَّ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا** ﴿۱۳﴾ [فتح: ۲۳]

یعنی: «این، سنت الهی می‌باشد که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی، تغییر و تبدیلی نخواهی یافت».

پرونده‌ی این شیخون، از چند لحاظ مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ از این‌رو در خلال آن، از ویژگی‌های منهج اهل سنت و جماعت و دشمنان گذشته‌اش سخن به میان می‌آید و از سیاست‌های راهبردی آمریکا در شرایط کنونی بحث می‌کند که می‌کوشد تا رژیم عقیدتی و رفتاری نوینی را جایگزین

شیوهی سلف صالح، نماید. این مقاله، همچنین به بیان وظیفه‌ی عالمان دین، در قبال یاری منهج سلف صالح و واکنش به شیخون دشمنان اسلام می‌پردازد. در این رهگذر، چالش‌های فراروی دعوت به منهج و شیوهی سلف صالح مورد بررسی قرار می‌گیرد و رهنمودهایی در زمینه‌ی فراخوان سلفیت و زندگی بر اساس منهج سلف صالح، بیان می‌گردد.

مفهوم سلفیت و چالش‌های فراروی آن

واژه‌ی (سلف) در لغت به چیزی اطلاق می‌شود که پیشتر بوده و گذشته است. چنانکه خدای متعال، می‌فرماید: **اَوَلَمْ يَأْتِ اللَّهَ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَاَ فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** ﴿۲۷۵﴾ [بقره: ۲۷۵] یعنی: «و خداوند، خرید و فروش را حلال کرده و ربا را حرام نموده است؛ پس هر کس که اندرز پروردگارش به او رسید و از رباخواری دست کشید، آنچه پیشتر بوده، از آن اوست و سرو کارش با خدا می‌باشد و کسی که برگردد (و دوباره مرتکب رباخواری شود) چنین کسانی، اهل آتشند و جاودانه در آن می‌مانند».

سلف، همچنین به پیشینیان و کسانی اطلاق می‌شود که پیشتر آمده و از دنیا رفته‌اند. چنانکه خدای متعال می‌فرماید: **اَفَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا**

لَاخِرِينَ ﴿٥٦﴾ [زخرف: ۵۶] یعنی: «ما، آنان را پیشینیان و نمونه و مثالی برای دیگران ساخته‌ایم».

واژه‌ی سلف یا هم‌خانواده‌های آن، در هشت جای قرآن آمده و همگی بر همان مفهومی دلالت دارند که پیشتر بیان شد. این واژه، بی‌آنکه بر گروه یا جماعت مشخصی از پیشینیان اطلاق شود، به مفهوم همه گذشتگانی است که دارای تقدم زمانی هستند؛ یعنی در گذشته به دنیا آمده و رفته‌اند؛ حال چه خوب و نیکوکار بوده‌اند و چه بد و بدکار. اما وقتی از سلف صالح بحث می‌شود، منظور صحابه رضی الله عنهم، تابعین و نسل نیکی هستند که پس از آنها آمده و از آنان به‌خوبی پیروی کرده‌اند. سلفی، بدین معنا نیست که هر آن کس که خود را به سلف منسوب می‌کند، حتماً پیرو منهج و روش آنان است؛ از این رو سلفیت، گروه و یا جماعت خاصی نیستند؛ چنانکه سلفیت بر خلاف پندار برخی مرحله‌ی زمانی ویژه‌ای نیست که آمده و گذشته باشد. بلکه سلفیت، به معنای پیروی از سلف صالح در تعامل با کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ به عبارتی پیروی از سلف صالح در فهم دین و عمل به آن و هم‌چنین دعوت به سوی آن، معنای سلفیت است و در حقیقت همان منهج و روش اهل سنت و جماعت می‌باشد و سلفیت، چیزی غیر از روش اهل سنت و جماعت نیست. از این رو سلفیت، منهج علمی کامل و همه‌جانبه‌ای در برابر نصوص شرعی (کتاب و سنت) است و یک موضع و چارچوب علمی خاص نمی‌باشد. خدای متعال، به پیروی از سلف صالح

دستور داده و فرموده است: **اَوَّلُ السَّابِقُونَ اَوَّلُ الْوُلُوْنِ مِنَ الْمُهَاجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَنْ رَّضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِيْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿١٠٠﴾** [توبه: ۱۰۰] یعنی: «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند، از آنان راضی است و ایشان هم از خدا خشنودند و خداوند، برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخهای) آن نهرها و رودبارها جاری است و جاودانه در آن می‌مانند؛ این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ».

رسول خدا ﷺ نیز درباره‌شان فرموده است: (خیر امتی، قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم) {۱} یعنی: «بهترین افراد امت، کسانی هستند که در دوران من هستند (یعنی صحابه) و سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند (یعنی تابعین) و سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند (یعنی تبع تابعین)». از این رو سلفیت، منهجی است که در هر زمان و مکانی، قابل تکرار می‌باشد. پایبندی مسلمانان به منهج سلف صالح در تعامل با نصوص شرعی از لحاظ فهم و عمل، مایه‌ی ثبات و ماندگاری دین و عدم تحریف دین در اذهانشان بوده است تا بدین سان فرموده‌ی الهی مصداق پیدا کند که: **اِنَّا**

نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹۱﴾ [حجر: ۹۱] یعنی: «ما، قرآن را فرو فرستاده‌ایم و خود ما، حافظ و پاسدار آن هستیم».

پایبندی مسلمانان به منهج سلف صالح، این امکان را نیز فراهم می‌آورد که آنان در تعامل با پدیده‌ها و مسایل جدید، همچنان به شیوه‌ی سلف صالح عمل نمایند؛ به عبارتی، پایبندی به منهج سلف صالح، باعث می‌شود تا مسلمانان با وجود بروز مسایل جدید، همچنان به شیوه سلف عمل کنند و اتحاد و یکپارچگی خود را حفظ نمایند. این، بدین معنا نیست که هواداران منهج سلفی، هیچ‌گونه اختلاف نظری با هم ندارند؛ چراکه چنین چیزی غیرممکن و نامطلوب است. لذا اختلاف نظر در چنین حالتی که همه به منهج سلف صالح پایبند باشند، ضابطه‌مند و بر اساس اصول و ضوابط مشخصی می‌باشد، نه افسارگسیخته و بر پایه‌ی هوا و هوس. بنابراین چنین اختلافی، اختلاف در فهم و برداشت می‌باشد و برخاسته از سرسختی در برابر نصوص شرعی نیست؛ هرچند رویکرد دینی افراد بر اساس منهج سلف، در فهم نصوص شرعی و عمل به آن، معصوم نیست؛ لذا شاهد آن هستیم که در پاره‌ای از موارد در فهم نصوص و عمل به آن، اشتباهاتی رخ می‌دهد. در ادبیات و باورهای منهج سلفی، عصمت، مخصوص پیامبران است و بس؛ به همین خاطر در ادبیات این منهج، گفته‌ی ابن عباس رضی الله عنه را می‌بینیم که گفته است: «سخن هر کسی را هم می‌توان قبول و هم می‌توان رد کرد؛ جز سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که باید بی‌چون و چرا پذیرفته شود.» {۲} گفتاری به همین

مفهوم از مجاهد و نیز از ائمه‌ی اربعه: (ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد رحمهم الله) و جمع زیادی از بزرگان و سرآمدان دین، روایت شده است. طبیعت منهج سلفی، بر این اساس استوار است که نباید در برابر فرموده‌ی صریح خدا و رسول، سرسختی کرد؛ بلکه باید به این فرمان خدا پایبند بود که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ** **وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** ﴿[حجرات: ۱]﴾ یعنی: «ای مؤمنان! بر خدا و پیامبرش پیشی مگیرید (و هیچ حکمی را بر حکم خدا و رسول، ترجیح ندهید) و از خدا بترسید و پروا داشته باشید (از اینکه گفته‌ی کسی را بر فرموده‌ی خدا یا رسول خدا مقدم بدانید). چرا که خدا، شنوا (ی گفتارتان) و دانا (ی کردارتان) می‌باشد».

همچنین می‌فرماید: **أَوْ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ** **وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا** ﴿[احزاب: ۳۶]﴾ یعنی: «هیچ مرد و زن مؤمنی، در حکمی که خدا و رسول کرده‌اند، اختیاری از خود ندارد و هر کس، از دستور خدا و رسولش سرپیچی کند (و حکم دیگران را مقدم بدارد یا خودسری نماید) به تحقیق که به گمراهی آشکاری گرفتار شده است». پایبندی منهج سلفی، به این دستورات صریح قرآن، باعث شده تا کسانی که بر اساس این روش، هیچ حکمی را بر حکم خدا و رسول مقدم

نداشته‌اند، در طول تاریخ با دشمنان و مخالفان زیادی مواجه شوند که خود را عقل‌گرا یا مصلحت‌طلب می‌دانند و نگاهشان، به کتاب و سنت، همانند نگاهی است که به سایر منابع و مراجع علمی و کاربردی دارند.

برخی از برداشتهای نادرست درباره‌ی منهج سلفی

مخالفان و دشمنان منهج سلفی، همواره کوشیده‌اند تا برخی از مفاهیم و برداشتهای نادرست از منهج سلفی را در اذهان عموم مردم رواج دهند و بر پایه‌ی این مغلطه‌کاری، تعریف و سیمای نادرستی از منهج سلفی ارائه نمایند. چنانچه برخی، سلفیت را منهجی تند، خشن و متعصبانه تعریف کرده‌اند که مسلمانی دیگران را زیر سؤال می‌برد و با رویکردی تکفیری، وحدت ملی (!) و وحدت دینی را به خطر می‌اندازد و سبب تفرقه، اختلاف و درگیریهای داخلی می‌شود. مخالفان منهج سلفی، هرچند مدعی تعدد و تنوع فکری و فرهنگی هستند، اما منهج سلفی را به کوتاه‌نظری در تعامل با کتاب و سنت و رویکرد سلف، متهم می‌کنند و از این‌رو بر این باورند که باید این دیدگاه را از صحنه‌ی مکاتب و دیدگاه‌های فکری و فرهنگی حذف نمود! بدون شک چنین تعریفی از منهج سلفی، اشتباه و بلکه دروغ و مغلطه‌کاری است. چرا که هواداران منهج سلفی، همان اهل سنت و جماعتند که خواهان وحدت و اتحاد امت در سایه‌ی کتاب و سنت هستند و اصلاً یکپارچگی و وحدت، در سایه‌ی پلورالیسم و کثرت‌باوری را قبول ندارند. هواداران منهج سلفی، بر اساس رهنمودهای قرآنی، به پیروی بی‌چون و چرا از داده‌های قرآن و سنت

صحیح فرا می خوانند و فحوای دعوتشان، وحدت در پرتو کتاب و سنت است. لذا تفرقه را نکوهش می کنند و بر دروغ ها و اذیت و آزار مخالفانشان، صبر و شکیبایی می ورزند. امام احمد بن حنبل رحمه الله در رد بر جهمی ها و کسانی که ادعای ایمان می کنند و در دل کافرند، از اهل تشبیه و آنانی می نالد که آیات قرآن را به میل و خواسته ی خود، تأویل و توجیه می کنند؛ وی، می گوید: خدا را سپاس که در هر زمانی عده ای از علما را بر آن می دارد تا از گمراهی به سوی هدایت فرا بخوانند و سختی های این راه را تحمل نمایند، با کتاب خدا، مردگان عقیدتی را زنده کنند و با نور خدا، کوردلان را بینایی بخشند؛ آری چه بسیار کسانی که در دام ابلیس هلاک شدند؛ اما با دعوت و کوشش علمای حقانی، بیدار و زنده گشتند و چه بسیار گمراهانی که دوباره هدایت یافتند. بله! واقعا تأثیر علما بر توده ی مردم چه خوب بوده است و بر عکس تأثیر توده ی مردم بر علما، چه بد! {۳}

خود امام احمد نیز عملاً این را نشان داد. چنانچه موضع گیریش در برابر معتزله، بر کسی پوشیده نیست و همه، می دانند که چگونه به زندان افتاد و شکنجه شد.

مالک بن انس رحمه الله نیز چنین رویکردی داشت؛ هارون الرشید، از امام مالک خواست تا مؤطای ایشان را در قلمرو اسلامی به عنوان یک مرجع علمی در عرصه ی قوانین دینی، به اجرا درآورد و به مردم دستور دهد که به آن چه در المؤطا آمده، عمل کنند. امام مالک رحمه الله فرمود: «این کار را نکن؛ چرا که یاران رسول خدا ﷺ در فروع با هم اختلاف کرده و در مناطق و

سرزمین‌های مختلف، پراکنده شده‌اند و از این رو (در هر منطقه‌ای) سنتی، جا افتاده و نهادینه شده است.» {۴}

موضع هواداران منهج سلفی، در چنین مواردی کاملاً روشن و شفاف است؛ پس چگونه برخی آنان را کوتاه‌نظر تلقی می‌کنند؟! سلف صالح، از آن جهت به نام اهل سنت و جماعت شناخته شده‌اند که بر پایبندی به سنت و همسویی در چارچوب سنت و نیز دوری از بدعت و تفرقه، مصر بوده و در این راستا جدیت و سرسختی داشته‌اند. بدین سان پرواضح است که مواضع منهج سلفی، اصولی و ریشه‌دار است و موضعی نیست که از روی ناچاری و تحت شرایط خاص اتخاذ شده باشد. جای بسی شگفت است که کسانی که با جار و جنجال، بانگ تعدد فکری را سر می‌دهند، در برابر منهج سلفی موضع می‌گیرند و معتقدند که باید این طرز فکر را از صحنه خارج و حذف کرد! شگفت‌انگیزتر، این که برخی از مدعیان دموکراسی و کسانی که نظر اکثریت را فیصله‌ی نهایی قضایا می‌پندارند، از حذف و کنار زدن منهج سلفی و چند و چون آن، سخن می‌گویند! آری، عملاً، موضعی در قبال این منهج دارند که با دکترین (Doctrine) فکری و مورد ادعایشان به کلی متفاوت است؛ یعنی همان سیاست یک بام و دو هوا.

مخالفان منهج سلفی، این مسأله را بسیار غلم می‌کنند که سلفی‌ها، نمی‌توانند بدون درگیری با مادی‌گرایان و برخی از فرقه‌های منحرف اسلامی، زندگی کنند! آری، اما آیا مگر خود این آقایان، با مخالفانشان، درگیری‌های خونینی ندارند و آیا در برابر مخالفانشان، به شدت واکنش نشان

نمی‌دهند؟! خودشان سر تا پا در گیر چنین مسایلی هستند و باز بر هواداران منهج سلف، خرده می‌گیرند! از این رو مخالفان منهج سلفی، هیچ سند و مدرکی برای خرده‌گیری بر هواداران منهج سلف ندارند.

کاملاً روشن است که امر به معروف و نهی از منکر، یکی از دستورات اسلامی مورد اجماع تمام مسلمانان است. امر به معروف و نهی از منکر، سه مرحله دارد: اول، با دست و سپس با زبان و آن‌گاه به دل. لذا هر اندیشمند دانا، باید به روشنگری در این زمینه پردازد؛ لذا آیا می‌توان از سلفی‌ها خواست که دست از امر به معروف و نهی از منکر بکشند و دهانشان را ببندند تا دیگران، هر آنچه می‌خواهند درباره‌شان بگویند؟! یا می‌توان از آنان درخواست نمود که در برابر دروغگویان، دم نزنند و به اصطلاح، تعدد فکری را بپذیرند؟ قطعاً خرده‌گیری بر سلفی‌ها در بعد امر به معروف و نهی از منکر، خرده‌گیری بر اسلام است و به هواداران این منهج خلاصه نمی‌شود. امر به معروف و نهی از منکر، فریضه‌ای است که مسلمانان، در تمام ادوار به آن اهمیت داده‌اند؛ این فریضه، یکی از اساسی‌ترین عواملی است که امنیت دینی و سلامت اعتقادی جامعه را مصون می‌دارد. امروزه فراخوان ترک امر به معروف و نهی از منکر یا در حاشیه قرار دادن آن با نام پلورالیسم و تعدد فکری و فرهنگی، فراخوانی است به سوی تباهی جامعه و همین، هدف و مقصد بسیاری از مکاتبی است که با منهج سلفی، به شدت مخالفند.

حمله‌ی همه‌جانبه‌ی جریان‌های نوین به منهج سلفی

کسانی که می‌خواهند به کلی به دین پشت کنند و یا مرجعیت کتاب و سنت را رد نمایند، چاره‌ای جز این ندارند که با منهج سلفی درگیر شوند؛ چراکه هواداران منهج سلفی، همان کسانی هستند که با دلیل و برهان رویاروی مخالفان دین یا منکران عملی و اعتقادی کتاب و سنت می‌ایستند و دروغ و بی‌اساسی ادعایشان را برملا می‌کنند.

در عصر حاضر دسته‌ها و گروه‌های فکری زیادی وجود دارد که با منهج سلفی، به شدت مخالفند که برخی کهن و قدیمی هستند و برخی هم نوپیدا. البته مکاتب نوپیدایی نیز وجود دارند که بدون برخورداری از پیشینه، با منهج سلفی مخالف و درگیرند که از آنان می‌توان به نوگرایان یا لیبرال‌ها یاد کرد. این‌ها هرچند همانندی زیادی به معتزله دارند و عقل را در بسیاری از موارد، بر کتاب و سنت، مقدم می‌دارند، اما در حقیقت از درک اوضاع و احوال جامعه‌ی اسلامی عاجزند. معتزله را می‌توان مرجع مکتبی و فکری نوگرایان قلمداد کرد. از این‌رو نوگرایان، رویکرد معتزله را بسیار می‌ستایند و می‌کوشند تا میراثشان را احیا نمایند؛ به گونه‌ای تعریف و تمجید از معتزله، شاخص اصلی و بارز نوگرایان شده است.

امروزه جنگی همه‌جانبه از سوی آمریکا و هم‌پیمانانش به نام جنگ با تروریست، بر ضد اسلام شروع شده تا مضامین و ارزش‌های دین اسلام را دگرگون کنند و به نام پیشرفت، مفاهیم دینی را بکلی تغییر دهند. از این‌رو

مراکز به اصطلاح پژوهشی زیادی را ایجاد کرده‌اند تا از طریق پرورش و تقویت عوامل نوگرا و تولید ایده‌ها و نیز ترویج آن‌ها به وسیله‌ی برنامه‌های آموزشی، این هدف شوم را تحقق بخشند. این جنگ علاوه بر جنبه‌ی نظامی، از بعد فرهنگی نیز درخور بررسی است؛ زیرا با وجود به خاک و خون کشاندن فرزندان اسلام، بسیار کوشیده‌اند تا مفاهیم و ارزش‌های دینی را وارونه جلوه دهند و تعریف‌هایی از اسلام و برخی ارزش‌های اسلامی ارائه نمایند که اساساً با آموزه‌های ناب اسلامی، متفاوت است. در این راستا شرایط زیادی برای به سرانجام رساندن خواسته‌ی شومشان، فراهم نموده و از ضعف رژیم‌ها و حکومت‌های کشورهای اسلامی، بیشترین سوءاستفاده را در این زمینه نموده‌اند؛ چراکه حکام کشورهای اسلامی به چیزی جز منافع خود نمی‌اندیشند.

منهج سلفی، در عصر حاضر با مخالفت‌ها و کینه‌ورزی‌های زیادی در ترازهای مختلف مواجه شده است که می‌توان آن‌ها را در سه محور مورد بررسی قرار داد:

اول: بر اساس منابع و مصادر اسلامی (کتاب، سنت، اجماع).

دوم: روش تعامل علمی و کاربردی.

سوم: اصول و نمادهای منهج سلفی.

هریک از این محورها، با تهاجم جدی مواجه بوده‌اند تا از ساختار و محتوای اصلی خود منحرف شوند و یا از نگاه مسلمانان بیفتند.

ستیز با منابع و مصادر اسلامی

مخالفان منهج اهل سنت و جماعت در این راستا کوشیده‌اند تا کتاب و سنت و اجماع را که منابع حل اختلاف هستند، به حاشیه برانند. آنان، این هدف را از طرق زیر دنبال نموده‌اند:

۱- ادعای تنوع و تعدد قرائتها از نصوص شرعی؛ بدین معنا که می‌توان از یک نص شرعی، برداشتها و قرائتهای مختلف و متفاوتی داشت و با اسلوبها و روشهای گوناگون به نتایج گوناگونی دست یافت. بر اساس این پندار، هر برداشتی، از حقانیت نسبی برخوردار است که بر اساس هریک از آنها و بلکه بدون هیچ ضابطه‌ای می‌توان نصوص شرعی را فهمید و یا توجیه نمود! البته در این میان تنها اصلی که باید رعایت شود، این است که مسأله نوگرایی و همسویی با پیشرفت و نیز دوری از تحجر و عدم مخالفت با عقل، مورد توجه قرار گیرد؛ هرچند برآمده از شرایط علمی مشخصی در فهم نصوص نباشد!! هواداران این مکتب، از دیدگاه غریبان نسبت به کتابهای دینشان متأثر شده‌اند که قداستشان، به خاطر آشفتگی موجود در آنها از بین رفته است. گفتنی است آشفتگی موجود در کتابهای مقدس غریبان، فرایند تحریفی است که از سوی پیروان این ادیان، در این کتابها ایجاد شده است.

۲- نفی جایگاه علمی متخصصان علوم دینی با ادعای جلوگیری از آفت شخصیت‌پرستی و تقدس‌گرایی شخصی. بر اساس این ادعا، باب لجاجت و خودسری در برابر نصوص شرعی و نیز عدم پذیرش دیدگاههای مستدل عالمان دین گشوده شده و بدین سان آرای علمای دینی به شدت مورد

تهاجم قرار گرفته است. این نظریه نیز متأثر از دیدگاه غربیان نسبت به عالمان و رجال دینی آنها می‌باشد که با رویکردی ضددینی همراه بوده است؛ چنانچه غرب، تحت عنوان نهضت اصلاح دینی یا رفورمیسم (Reformism)، خواهان برداشتن تمام اختیارات کشیشها از کتاب مقدس شده تا امکان برداشتهای آزادانه از کتاب مقدس، برای عموم نصاری فراهم گردد؛ به گونه ای که از قرائتها و تفسیرهای رجال دین اعم از روحانیون و مردان کلیسا بدور باشد.

۳- نگرستن به دین از نقطه نظر تاریخی؛ بدین معنا که آموزه‌های دینی را صرفاً به پاره ای از رخدادهای تاریخی ربط می‌دهند و فراگیری (Totalitarian) یا فراگیرندگی (Totalitarianism) و عمومیت دین برای تمام زمانها را رد می‌کنند. چنین رویکردی را نمی‌توان چیزی جز انکار عملی دین نامید؛ هرچند برخی از این افراد آشکارا و بکلی، دین را انکار نمی‌کنند، اما حداقل منکر آن بخش از دین هستند که به گمان آنها بر خلاف ارزشهای تمدن می‌باشد. آنان، در این راستا ادعا می‌کنند که نصوص واردشده در این زمینه، مربوط به دوران تاریخی خاصی بوده که گذشته است؛ چنانکه آشکارا می‌گویند: تاریخ مصرف این حکم تمام شده است!! از اینرو نصوص روشن و واضح دین را بدون ضابطه رد می‌کنند.

ستیز با جنبه علمی و کاربردی منهج سلف

۱- اهمیت دادن بیش از حد به عقل و ترجیح آن بر نصوص شرعی؛ بدین سان هرگاه یکی از آموزه های دینی بر خلاف عقل باشد و یا مورد تأیید عقل قرار نگیرد، دیدگاه عقلی بر آموزه دینی مقدم قلمداد می گردد.

۲- صدور احکام و یا ارائه برخی از دیدگاهها به نام دین بر اساس زیرساختهایی که مصلحت تلقی می شود بدون در نظر گرفتن هیچ ضابطه و یا اصل دینی.

۳- بی توجهی به اصول و ضوابط دینی و افسارگسیختگی در عرصه اجتهاد و یا استنباط دینی به نام تسامح و تساهل یا آسانگیری. بدین ترتیب تسامح و تساهل، بهانه ای شده تا بسیاری از اصول و ضوابط نادیده گرفته شود و یا با آموزه ها و داده های صریح دینی مخالفت گردد.

ستیز با اصول و نمادهای منهج سلفی

در این عرصه منهج سلفی را به تحجر و عقب ماندگی متهم می کنند و این شیوه را قشری نگر می پندارند و ادعا می نمایند که سلفیها، از درک واقعیت و مسائل روز عاجزند و در دنیایی که رو به جهانی شدن نهاده و با وجود گسترش ارتباطات، از حالت خودجوشی درآمده و حالتی مجموعی گرفته، همچنان در گیر و دار انحصارگرایی در اقوال شیخ محمد بن عبدالوهاب و یا ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم گرفتارند! این اتهام ناروا را در حالی به هواداران منهج سلف وارد می کنند که عمده اقوال و دیدگاههای آنها، با

دیدگاه‌های علمای پیشین اعم از صحابه و تابعین و امامانی از قبیل: ابوحنیفه، مالک، لیث، شافعی، احمد حنبل، بخاری، طبری، ابن عبدالبر، آجری، لالکائی، هروی، دارمی و ابن منده و سایر سرآمدان دینی، همانندی و سازگاری بیشتری دارد و در فحوا و اصول یکی است.

میدان عمل و فعالیت در عرصه منهج سلفی

بدین ترتیب روشن و واضح گردید که هواداران منهج سلفی، با چالش‌ها و مشکلات جدی مواجه هستند و این، وظیفه آنان را در عرصه فعالیت دعوتی سنگینتر می‌کند. اینک جبهه‌ها و چالش‌های زیادی بطور همزمان فراروی سلفیها باز شده است. از اینرو فراوانی و گستردگی چالش‌های فراروی منهج سلفی، توان رویارویی همزمان با تمام این مشکلات را کاهش داده و نوعی سردرگمی و تشویش به وجود آورده است. بنابراین بدور از هرگونه شتابزدگی باید با اولویت بندی درستی، رویاروی جبهه‌های پیش روی این منهج ایستاد و با حکمت و آگاهی از پس تمام این مشکلات برآمد. چالش‌ها و جبهه‌های فراروی منهج سلفی، عبارتند از:

- جبهه فرقه‌های منحرف اسلامی.
- جبهه تصوف.
- جبهه مکاتب نوین.
- جبهه افراطی‌هایی که در منهج سلفی و یا با ادعای سلفیت، به افراط و تندروری دچار شده‌اند و در مقابل اینها جبهه خودباختگانی که با

ادعای پیروی از منهج سلفی، در برابر ظالمان به تفریط و سازش مبتلا گشته اند. اینها، گرچه دو چهره دارند، اما دارای یک رویکرد هستند و آن، اینکه از منهج سلفی، دورند؛ چه با افراط و چه با تفریط.

چالشهای فراروی منهج سلفی

چالشهای فراروی منهج سلفی را می توان از لحاظ سمت و سوی آنها و یا از لحاظ منشأ و خاستگاه آنها در موارد ذیل مورد بررسی قرار داد:

- چالشهای بین المللی.
- چالشهای محلی و منطقه ای.
- چالشهای داخلی.

چالشهای بین المللی

نمودارترین وجه این دسته از چالشها، در ائتلاف جهانی کفر بر ضد اسلام با نام جنگ با تروریست نمایان است. ائتلافی که می کوشد تا منهج سلفی را هم ردیف ترور و وحشت آفرینی قلمداد کند. در واژگان مدعیان جنگ با تروریست، سلفیت، با تروریسم، مترادف است و از اینرو باید با منهج سلفی، از هر طریق ممکن و به هر قیمتی جنگید! اینها، منهج سلفی را زاده تروریسم و یا تروریسم را زاده منهج سلفی می دانند و هیچ مکتبی را از آن مستثنی نمی کنند مگر آنچه را که خودشان میانه رو نامیده اند. اعتدال از دیدگاه

اینها به معنای دوری از غلو نیست؛ بلکه اعتدال و میانه روی از نگاه آنان، به معنای پذیرش ارزشهای غربی و دعوت به سوی آن است و یا حداقل عدم رویارویی با ارزشهای غربی!! بر این اساس پیروان منهج سلفی، یا تروریستهای فعال و بالفعل محسوب می شوند و یا تروریستهایی که زمینه و پتانسیل ترورگری در آنان وجود دارد. لذا حکومتهای غربی تلاش بسیاری کرده اند که رژیمهای اسلامی را برای رویارویی با منهج سلفی، در تنگنا قرار دهند تا بدین سان به خواسته های خود برای مقابله با منهج سلفی برسند. آنان، در این راستا عرصه آموزش دینی را تنگ و یا حتی مسدود کرده و فعالیت دعوت سلفی را ممنوع نموده اند. شک نیست که چنین مسایلی بر دعوت سلفیت اثر سوء می گذارد و بسیاری از مسلمانان را از شناخت حقیقت دعوت سلفیت باز می دارد.

(چارلی بینارد) می گوید: تصوف، نماد فکری باز و فراخی از اسلام است؛ از اینرو باید برای نهادینه کردن تصوف در جوامع اسلامی به قصد مقابله با بنیادگرایی اسلامی در برنامه های آموزش، فرهنگی و ارزشی جامعه، دست بکار شد و در کشورهایی از قبیل عراق و افغانستان که تصوف تا حدی زیادی رونق دارد و قابلیت های تصوف و آداب صوفیانه در عرصه شعر، موسیقی و فلسفه را همچون پلهایی برای خروج از بنیادگرایی یکپارچه اسلام گرایان و مسلمانان بنیادگرا بکار بست. برای این منظور در وهله نخست باید بطور همه جانبه از نوگرایان حمایت کرد و برای نهادینه کردن دیدگاههای نویشان درباره اسلام، کوشید و آنان را در سیمای طلایه داران چهره اسلام

معاصر در چشم مردم آورد و در این پهنه از نویسندگان و عالمانی حمایت کرد که نمایندگان نوگرایی اسلامی هستند و تألیفات و برنامه های آموزشی آنان، همسو و موازی اسلامی نوگرا است.. همچنین باید از وسایل رسانه ای و ارتباط جمعی برای تبلیغ و گسترش اندیشه های چنین افرادی استفاده کرد و آنان را در جایگاه پیشوایان و سرآمدان و الگوهای دینی در اذهان مردم قرار داد و از مسلمانان نوگرا، در مناسبتها و فعالیت های سیاسی کمال بهره برداری را نمود... {۵}

چالش های محلی و منطقه ای

چالش های محلی و منطقه ای پیش روی منهج سلفی، بسیارند؛ از جمله: سیطره بسیاری از خودباختگان فکری غرب که به ترویج و گسترش فرهنگ غرب می پردازند و بر این باورند که پذیرش منهج سلفی و پایبندی بر آن، به معنای به خطر افتادن امنیت و وحدت ملی است و از اینرو به اجتناب از این منهج و حتی رویارویی با آن فرا می خوانند. در این راستا عرصه برای فعالیت فرقه های منحرف، باز و فراهم می گردد و در مقابل، هواداران منهج سلفی از پستها و موقعیتهای کلیدی محروم می شوند تا نتوانند در توده مردم اثر بگذارند. ناآگاهی بسیاری از ملتهای مسلمان نسبت به حقیقت آموزه های اسلامی به این چالشها دامن می زند و باعث می شود که برخی فراگیرندگی اندیشه اسلامی را انکار نمایند و یا عده ای، بسیاری از ارزشهای دینی را ناچیز بپندارند و بدین سان مسلمانی، فقط نوعی انتساب به اسلام باشد؛

هرچند که به بسیاری از آموزه ها و فرائض دینی بی توجهی شود!! این ناآگاهی، فرآیندی جز این ندارد که عموم مردم چنین بپندارند که دعوتگران منهج سلفی، به دین جدیدی فرا می خوانند.

یکی دیگر از چالشهای فراروی منهج سلفی، فریفتگی بسیاری از مسلمانان به دموکراسی و حل دموکراتیک مسایل و نیز انتخابات و اساس قرار دادن رأی اکثریت است. از اینرو بسیاری از مردم، دموکراسی را چاره ساز تمام مشکلاتشان می پندارند و گمان می کنند که از این طریق می توانند به تمام خواسته هایشان برسند؛ هرچند ممکن است موارد مثبت و البته اندک و ناچیزی در ظاهر دموکراسی نمایان باشد، اما در ورای آن اهداف شومی از سوی دشمنان اسلام دنبال می شود که یکپارچگی اصولی و راستین مسلمانان را در پرتو الگوبرداری از صحابه و تابعین و پیشوایان دینی ناممکن و یا حداقل دشوار می سازد. به همین خاطر است که فشار شدیدی را از سوی غرب بر کشورهای عربی و اسلامی مشاهده می کنیم که می کوشند تا به نام دموکراسی تا آخرین حد ممکن بر مسلمانان فشار آورند. بدون تردید پذیرش طرح گسترش دموکراسی، به نفع مسلمانان نخواهد بود؛ چرا که خدای متعال، در توصیف دشمنان اسلام می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ وَآمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةٍ مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾** (آل عمران: ۱۱۸) یعنی: «ای

کسانی که ایمان آورده اید، از غیر خود محرم اسرار برنگزینید؛ آنان از هرگونه شر و فساد در حق شما کوتاهی نمی کنند. آنان، آرزوی رنج و زحمت شما را (در دل) دارند (و پیوسته نشانه های) دشمنی از دهان آنان (و در گفتارشان) آشکار است و آنچه در دل دارند، بزرگتر است. ما، نشانه هایی را (که بتوان دشمن را از دوست بازشناخت)، برای شما بیان کردیم اگر اهل عقل و درایت هستید».

غریبان، از آن جهت برای گسترش دموکراسی مورد نظر خود تلاش می کنند که منافع زیادی برایشان در ورای آن نهفته است.

چالشهای داخلی سلفیت

منظور از چالشهای داخلی منهج سلفی، چالشهایی است که از درون جریان سلفیت ایجاد می شود؛ از آن جمله می توان به خودبزرگ بینی برخی از مدعیان سلفیت اشاره کرد که خود را تافته جدا بافته ای از سایر مسلمانان و تنها فرقه ناجیه می پندارند و به مخالفانشان سرکوفت می زنند و آنان را محکوم به هلاکت می دانند. چنین رویکردی از سوی برخی از مدعیان سلفیت، باعث می شود تا منهج سلفی، به تنگ نظری متهم گردد و البته بر اساس چنین عملکردی، هر آن کس که در پاره ای از مسایل فقهی، اندیشه و یا دیدگاه دیگری داشته باشد، سلفی بشمار نیاید! همچنین از دیگر چالشهای داخلی منهج سلفی، این است که برخی فعالیت دعوتی را بکلی در انجام

برخی از کارهای علمی و تحقیقی و پژوهشی و شرح آنها و یا فراخواندن به سوی آنها منحصر می کنند و از دیگر جنبه های دعوت باز می مانند.

چگونگی رویارویی با چالشهای فراروی منهج سلفی

اهل سنت و جماعت، همان پیروان شایسته سلف صالح اعم از صحابه و تابعین هستند که امانت این دین را به دوش کشیدند و حراست و تبلیغ این دین را عهده دار شدند. آری، آنان، همان کسانی هستند که رسول خدا ﷺ درباره آنها فرموده است: «همواره گروهی از امتم، ناصران حق هستند و کارشکنی دیگران، آنان را سست نمی کند تا اینکه امر الهی فرا می رسد و آنان، همچنان بر آن حالت هستند». {۶} آنان، بحق همان کسانی هستند که رویاروی دشمنان این شریعت می ایستند و یا دست گمراهان را می گیرند و آنان را به راه درست و اندیشه و عقیده صحیح اسلامی رهنمون می شوند. در این راستا هر مسلمانی باید برای رویارویی با مشکلات پیش روی دعوت، به ویژگیهایی آراسته باشد که همواره از آنها برای رشد دعوت اصیل اسلامی کار بگیرد؛ از جمله:

۱- بیان آشکارای حق و قاطعیت در برابر کسانی که بیان حق، بر آنان ناگوار و ناخوشایند است. در این پهنه نباید به خود ضعف راه داد و نیز نباید در برابر فشار و فریب دیگران رنگ باخت. خدای متعال، به پیامبرش، در زمانی این دستور را نازل می کند که ایشان در مکه و در شرایط سختی قرار

داشت؛ خدای متعال، به آن حضرت ﷺ دستور داد: **اقُلْ يَتَأَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّن دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّنَا وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٤﴾**

(یونس: ۱۰۴) یعنی: «بگو: ای مردمان اگر درباره آیین من در شک و تردید هستید (بدانید که) من کسانی را که بجز خدا می پرستید، نمی پرستم و لیکن خدایی را می پرستم که شما را می میراند و به من دستور داده شده است که از زمره مؤمنان باشم».

همچنین می فرماید: **اقُلْ يَتَأَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١٠٥﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿١٠٦﴾** یعنی: «بگو: ای کافران آنچه را که شما (بجز خدا) می پرستید، من نمی پرستم».

این شعار و گفتار رسول خدا ﷺ در برابر کافران می باشد و نیز گفتار هر آن کسی است که بر منهج و طریقه آن حضرت گامزن است. البته باید از تجاوز و دست درازی به حقوق دیگران پرهیز کرد.

۲- برملا ساختن حقیقت رویکرد کسانی که با دعوت سلفیت به مخالفت و دشمنی برخاسته و می کوشند که این دعوت را بدنام کنند تا بدین سان مردم از وضعیت واقعی مخالفان منهج سلف آگاهی یابند؛ البته بی آنکه بناحق به کسی ظلم شود و یا کسی مورد اتهام قرار گیرد.

۳- عدم سستی در نشر و گسترش منهج سلف و تلاش برای ایجاد هماهنگی و اتحاد امت براساس این روش و جستجوی تمامی شیوه‌های شایسته برای این منظور؛ چرا که دعوت سلفیت، فراخوانی است به اتحاد و یکپارچگی گفتاری و عملی امت بر اساس حق.

۴- به روز کردن ابزار دعوت و استفاده از شیوه‌ها و وسایل درست و بجا برای رویارویی و تعامل با کسانی که بیرون از دایره این منهج هستند. گفتنی است در این پهنه نباید از تبلیغات گسترده وسایل ارتباط جمعی در موضوع پلورالیسم (Pluralism) و آزادی همگانی متأثر شد و یا در مسیر جریانهایی قرار گرفت که اساساً پایگاه شرعی ندارند.

۵- پایداری در راه حق و عدم تسلیم‌پذیری در این مسیر؛ چرا که قوت و توان منهج سلفی بر استقامت و پایداری بر حق استوار است. دعوتگر می‌تواند در فضای بسته و پرفشار در برابر فشارهای تندباد مانند انعطاف به خرج دهد تا دچار شکست نشود. زیرا شریعت نیز اجازه داده است که در شرایط خاصی بدینگونه عمل کرد، اما این بدان معنا نیست که در برابر باطل از در سازش یا تسلیم‌پذیری وارد شد. قطعاً در شرایطی که نمی‌توان سخن حق بر زبان آورد، سکوت از گفتن سخن باطل بهتر است. خدای متعال نیز از چنین شیوه‌ای بر حذر داشته و فرموده است: **وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ** ﴿۹﴾ (قلم: ۹) یعنی: «ایشان دوست می‌دارند که نرمش و سازش نشان دهی

تا آنها هم نرمش و سازش کنند (بدین امید که دین خدا را به خاطر آنان ترک کنی و در بعضی از مسایل با ایشان هماهنگ شوی)».

ابن جریر طبری می گوید: این آیه، بدین مفهوم است که ای محمد! مشرکان انتظار دارند تو در برابر خدایانشان از در نرمش و سازش درآیی تا آنها نیز در پرستش خدایت از در نرمش و سازش درآیند.

حسن بصری می گوید: آیه مذکور بدین معناست که آنها از تو ای محمد انتظار دارند که از برخی مسایل و اصول چشم پوشی کنی تا آنان نیز از برخی باورها و اصولشان چشم پوشی نمایند.

منهج سلفی اساساً از سازش و نرمشی که به پذیرش برخی از ابعاد باطل بینجامد، اجتناب می کند و بکلی راضی نیست به نام مصلحت و یا هر چیز دیگری از برخی مسایل چشم پوشی کند تا بلکه اهل باطل نیز در پاره ای از موارد از در چشم پوشی و سازش و انعطاف با مسلمانان درآیند. در این زمان به کثرت مشاهده می کنیم که در این راستا به عناوین مختلف سعی می شود اصول و پایه های فرهنگی ما ریشه کن شود در این شیخون فرهنگی از عناوینی همچون تسامح، آسانگیری، اخوت، مساوات و برابری حقوق، عدم تعصب و فشار و نیز تلاش برای جستجوی مشترکات انسانها، زیاد بکار می رود در این راستا تلاش می شود که برخی از آموزه های اساسی دین از یاد بروند و به فراموشی سپرده شوند؛ آموزه ها و احکامی از قبیل: *ولاء و براء (دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا). *دارالحرب و دارالاسلام. *احکام اهل ذمه.

۶- عدم تعجیل و شتابزدگی در دستیابی به نتایج مورد نظر: در عرصه دعوت و جریانی بزرگ همچون دعوت سلفیت، باید تلاش و کوشش زیادی نمود و ضمن تحمل انواع مشکلات، وقت زیادی صرف کرد. شتابزدگی در چنین دعوت بزرگی، هم فعالیت را به تباهی می کشاند و هم نتایج و دستاوردهای دعوت را خراب می کند. البته عدم شتابزدگی، بدین معنا نیست که مسلمان در مسیر دعوت سستی و تنبلی بورزد بلکه تلاش و کوشش، و شوق و اشتیاق وافر، همگی برای گسترش و نهادینه کردن این دعوت عظیم ضروری است. خدای متعال از زبان نوح علیه السلام می فرماید: **اَرَبِّ اِنِّیْ دَعَوْتُ قَوْمِیْ لَیْلًا وَنَهَارًا** یعنی: «ای پروردگارم! من، قوم را شب و روز دعوت دادم». همچنین نوح علیه السلام گفت: **اِثْمُ اِنِّیْ دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا** ۱ **ثُمَّ اِنِّیْ اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَاَسْرَرْتُ لَهُمْ اَسْرَارًا** ۲ (نوح: ۸ و ۹) یعنی: «سپس من آنان را آشکارا و با صدای بلند دعوت دادم. گذشته از این علنی (و جمعی) و به صورت نهانی (و فردی، دعوت آسمانی را) به ایشان رساندم». آری، این آیات کوشش بسیار و اشتیاق وافر نوح علیه السلام را در عرصه دعوت نمایان می سازد. قطعاً همه انبیاء و در رأس آنها سیدالبشر صلی الله علیه و آله در مسیر دعوت سعی و تلاش وصف ناپذیری نمودند و در عین حال شتابزده عمل نکردند چنانچه دعوت مکی رسول خدا صلی الله علیه و آله سیزده سال به طول انجامید. آن حضرت صلی الله علیه و آله در این مدت با تمام سعی و کوشش مردم را در مقاطع و مناسبتهای مختلف به سوی خدا فراخواند؛ در موسم حج دعوتش را به قبایل عرب عرضه می کرد

و در همین دوران مکی بود که برای گسترش دعوت به طائف سفر کرد. پیامبر گرامی ﷺ یارانش را نیز به عدم شتابزدگی رهنمون می شد. باری خباب رضی الله عنه از تنگناها و سختی های مکه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نالید و از سختی هایی که مسلمانان متحمل می شدند، سخن گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خدا سوگند که این امر، به کمال و پیروزی می رسد تا آنجا که سواری، مسیر صنعاء تا حضرموت را می پیماید و تنها از خدا می ترسد یا از حمله گرگ به گوسفندانش می هراسد؛ اما عجله می کنید». (۷)

اصول و ضوابط مورد نیاز برای رویارویی با چالشهای

فراروی این دعوت

۱- عدل و انصاف: در این راستا نباید نسبت به مخالفان بی انصافی کرد و همچون آنها از در دروغ و بهتان وارد شد. خدای متعال، می فرماید: **وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓی اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی** (مائده: ۸) یعنی: «بغض (و غرض ورزی و دشمنی) قومی، شما را بر آن ندارد که (با ایشان) به عدل و انصاف عمل نکنید؛ (بلکه) دادگری نمایید که دادگری (بویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر است».

عدل و انصاف، با تمام فرقه ها و حتی غیرمسلمانان، نیک و پسندیده است؛ هر کس هم که بر هواداران منهج سلفی، دروغ می بندد، حساب و کتابش با خداست و خداوند، نیرنگ چنین شخصی را به خودش بازمی

گردانند. خداوند ﷻ می فرماید: **اَوْ كَذَّبْتَ لَكَ نَجْرِي الْمُفْتَرِينَ** (اعراف: ۱۵۲).

خدای متعال، در این آیه روشن می کند که خشم الهی و رسوایی در دنیا دامنگیر کسانی می شود که بر خدا دروغ می بندند.

۲- قضاوت به ظاهر و دوری از اظهارنظر درباره باطن افراد: تنها خدای دانا از هر نهان و آشکار، از درون افراد باخبر است. البته در صورت وجود شواهد و قرائن کافی می توان به خاطر مصالح دعوت از رویکرد نادرست افراد برحذر داشت؛ هرچند شواهد و قرائن موجود، صلاحیت کافی برای اظهارنظر درباره فرد را فراهم نیاورد، اما می تواند دلیل کافی برای دوری از چنین فردی باشد و این، مفهوم گفته عمر بن خطاب رضی الله عنه است که: «خود را به سوءظن از مردم حفظ کنید». چنین سخنانی از حسن بصری و مطرف بن عبدالله نیز روایت شده است. مشهور است که می گویند: «از برادر تنی خودت هم ایمن مباش». البته باید در این راستا آگاهانه عمل کرد تا این رویکرد به سوءظن حرام نینجامد.

۳- عدم مبالغه و غلو: پرواضح است که تمام احکام و دستورات دینی، در یک حد و میزان نیستند؛ برخی از احکام، اجماعی هستند و در آنها هیچ اختلافی وجود ندارد؛ در برخی از احکام نیز اختلافات اندکی وجود دارد و اختلاف در بعضی احکام نیز بسیار شدید است. هر یک از این احکام، جایگاه خودش را دارد و شایسته نیست که همه را در یک میزان و اندازه

قرار دهیم و مسایل اختلافی را همچون مسایل مورد اجماع قلمداد کنیم و یا مسایل مشهور و جافتاده در جامعه را بطور قطع جزو احکام دینی بدانیم؛ همچنانکه نمی توان همه مردم را به پذیرش یک دیدگاه در مسایل اجتهادی مجبور کرد.

بنا بر آنچه گذشت، اهل سنت و جماعت که همان رهروان منهج سلف هستند، بیش از هر زمان دیگری نیازمند اتحاد و یکپارچگی و دوری از تفرقه می باشند و باید بیش از پیش در راه حق شکیبایی ورزند و با کمال تلاش و کوشش در مسیر حق، سختیهای دعوت را تحمل کنند و پرده از دعوتهای باطل بردارند و حقیقت مکاتب و دیدگاههایی را که برخاسته از افکار وارداتی غرب است، برملا سازند تا مردم برای حفظ دین و دنیایشان، از چنین افکاری پرهیزند.

پانوشتها:

- ۱- روایت بخاری.
- ۲- نگا: جامع بیان العلم از ابن عبدالبر (۹۱/۲)، اصول الاحکام از ابن حزم (۱۴۵، ۱۷۹/۶) از گفتار حکم بن عتیبه و مجاهد. هم چنین تقی الدین سبکی در الفتاوی (۱۴۸/۱) این گفته را از ابن عباس رضی الله عنه به حساب آورده و گفته: مجاهد، این گفته را از ابن عباس گرفته و مالک نیز آن را از مجاهد، گرفته و بعد، به عنوان سخن مالک، شهرت یافته است.
- ۳- نگا: مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (۳۸۴/۱۵).
- ۴- نگا: مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (۳۳۸/۶).
- ۵- نگا: الاسلام المدنی الیمقرطی، نوشته چارلی بینارد، ص ۷۵ به بعد.
- ۶- نگا: صحیح مسلم، کتاب الامارة حدیث شماره (۳۵۴۴).
۷. روایت بخاری حدیث شماره ۳۳۴۳